



Examining the Principles of Surrealism in the Poem *Kafshhay-e Mokashefe*

Homeira Zomorodi² Hamide Azad¹

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
E-mail: zomorodi@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: hamideazadd@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
research article
(P 47-67)

Article history:

Received:
22 November 2022

Received in revised
form:
29 June 2023

Accepted:
10 July 2023

Published online:
20 September 2023

Surrealism can be considered a school of honoring the hidden mind. Although the process of literary movements before that had adopted approaches in the praise of the hidden mind, but Surrealism brought this process of praise to worship. All the concepts provided by them have been respected and validated in relation to the hidden pronoun. In the eyes of surrealism, the superior reality created by the hidden mind, the highest point of the passport to enter the hidden mind, the astonishment of the hindrances and obstacles of the hidden mind, the objective coincidence proving the prophetic power and the upper hand of the hidden mind, the surreal moment is the gateway to the realm of the hidden mind, the love-inducing of the hidden mind. , the dream is the pure source of the hidden mind, fantasy and illusion are the arms capable of fighting the enemies of the hidden mind, humor is the healer of the hidden mind, automatic writing opens the way to enter the hidden mind, the madness of the hidden mind's cry, a surreal object that embodies a manifestation of the hidden mind and surrealistic depiction is a gift of the hidden mind. To the captives of the real world. By embarking on a series of bold but not blind experimentation, Surrealism marked the personal discovery of the principles that are referred to as the Principles of Surrealism. The vision of this experimentation lies in the knowledge of the history of such experiments. The importance of these concepts is not limited to a specific climate and time, and before and after surrealism, many artists have made this personal discovery in all parts of the world. Therefore, these common principles of all time and place are at the center of this research. The first step is to find out whether these principles of timelessness and spacelessness were also the opinion of the talented contemporary Iranian poet, Ahmad Azizi, or not? And in the next step, he examines how Ahmad Azizi pays attention to these principles, and in the third step, he examines the points of commonality and difference between the views of this Iranian poet and the French school. In this process, there are surprising co-conspiracies in the principles of superior reality, the highest point, the amazing, objective coincidence, surreal moment, dream and illusion, humor, automatic writing, alignments in the principles of the surrealist object and imagery, as well as undeniable and of course contemplative co-conspiracies in the principles of madness. , drunkenness and drugging and finally love are observed between these two views. As a result, this research leads us to believe that Ahmad Azizi is an artist who in his own unique way addressed these common principles, and from this unique way, the pleasant Iranian-Islamic scent can be smelled.

Keywords:

Ahmad Azizi, Surrealism, Persistence Literature, Literary schools, *Kafshhay-e Mokashefe*.

Cite this article: Zomorodi, Homeira and Hamide Azad (2023), "Examining the Principles of Surrealism in the Poem *Kafshhay-e Mokashefe*", *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 12, Issue: 2, Ser.N: 30, 47-67, https://jlc.ut.ac.ir/article_93153.html





پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۷۶۲۷

<https://jalit.ut.ac.ir>



اصول سوررئالیسم در منظومه کفش‌های مکاشفه

حمیرا زمرّدی^۱ حمیده آزاد^۲

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: zomorrodi@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hamideazadd@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

سوررئالیسم را می‌توان مکتبی در بزرگداشت ضمیر پنهان شمرد. اگرچه روند جنبش‌های ادبی پیش از آن رهیافت‌هایی در ستایش ضمیر پنهان اتخاذ کرده بودند، اما سوررئالیسم این روند ستایشگری را به پرستش‌گری رساند. تمامی مفاهیم مورد عنایت آنها به جهت نسبت با ضمیر پنهان ارج و اعتبار یافته‌اند. واقعیت برتر آفریده ضمیر پنهان، نقطه‌علیا گذرنامه ورود به ضمیر پنهان، حیرت رم دهنده حائلان و مانعان ضمیر پنهان، تصادف عینی اثبات قدرت پیشگویانه و دست برتر ضمیر پنهان، لحظه سوررئال دروازه ورود به قلمرو ضمیر پنهان، عشق انگیزاننده ضمیر پنهان، رؤیا سرچشمه ناب ضمیر پنهان، خیال و وهم بازوان توانای مبارزه با دشمنان ضمیر پنهان، طنز درمانگر ضمیر پنهان، نگارش خودکار راه‌گشای ورود به ضمیر پنهان، دیوانگی فریاد ضمیر پنهان، شی سوررئال تجسم تظاهراتی از ضمیر پنهان و تصویرگری سوررئالیستی ارمغانی از ضمیر پنهان به اسیران دنیای واقع است. سوررئالیسم با دست زدن به یک سلسله تجربه‌گری جسورانه کشف شخصی دستیابی به اصولی که از آنها با عنوان اصول سوررئالیسم یاد می‌شود، رقم زد. ارجمندی این مفاهیم حصر در اقلیم و زمانه‌ای خاص را بر نمی‌تابد و پیش و پس از سوررئالیسم در اقصی نقاط جهان هنرورزان متعددی این کشف شخصی را رقم زده‌اند. هدف از این پژوهش بررسی چگونگی پرداخت احمد عزیزی به این اصول مشترک همه‌زمانی-همه‌مکانی و واکای وجوه اشتراک و افتراق نگاه شاعر ایرانی و مکتب فرانسوی است. هم‌داستانی‌ها و ناهم‌داستانی‌های این دو دیدگاه ما را برآن می‌دارد که احمد عزیزی هنرورزی است که به شیوه منحصر به فرد خود به این اصول مشترک پرداخته که از این شیوه منحصر به فرد رایحه دلنواز ایرانی-اسلامی به مشام می‌رسد.

نوع مقاله: پژوهشی
(ص ۴۶-۶۷)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۲۹

احمد عزیزی، سوررئالیسم، ادبیات پایداری، مکتب‌های ادبی، کفش‌های مکاشفه.

کلیدواژه‌ها:

استناد: زمرّدی، حمیرا و حمیده آزاد (۱۴۰۲)، «اصول سوررئالیسم در منظومه کفش‌های مکاشفه»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۲، ش ۲، پیاپی ۳۰،

۶۷-۴۷ https://jlcir.ut.ac.ir/article_93153.html



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

«سوررئالیسم»^۱ همانند سایر اکتشافات بشر پیدایشی به یکباره و جرقه‌گون نداشت، بلکه نهضتی بود که ریشه در اندیشه‌های جاری در جهان روشنفکری زمانه خود داشت. از قضا، ضمانت اقتدار و صلابت و قابل اعتنایی سوررئالیسم پس از گذشت یک قرن از پیدایش آن را باید در دانایی گسترده و عمیق ناخدای توانای سوررئالیسم، آندره برتون^۲ (متوفی ۱۹۶۶م)، از مکتب‌های ادبی پیش از خود و روند حاکم بر گذار مکتب‌ها، یافته‌های رفتارشناسانه فروید (متوفی ۱۹۳۹م) و اندیشه‌های فلسفی هگل (متوفی ۱۸۳۱م) و البته گلچینی شایسته، سنجیده و پرورده از گنجینه‌های در اختیار او جستجو کرد (براهنی، ۱۳۴۴: ۲۲۶). اگرچه سلف ادبی بی‌واسطه سوررئالیسم «دادائیسم»^۳ بوده و بسیاری از سوررئالیست‌ها نخست دادائیست بوده‌اند؛ اما تأثیرات «سمبولیسم»^۴ و «رمانتیسم»^۵ نیز در آن قابل رؤیت است. سوررئالیسم را می‌توان کیمیای پرورده و به کمال رساننده گرایش به ضمیر پنهان رمانتیسم و سمبولیسم و جسارت نهفته در نظریه ویرانی محض دادائیسم با استمداد از شیوه‌های رفتارشناسانه فرویدی و روش تجزیه و تحلیل‌های هگلی دانست.

نظریه مادر سوررئالیسم که می‌توان ادعا کرد جان‌مایه تمامی الگوهای رفتاری آنها را تشکیل می‌دهد، «نظریه ویرانی و ساخت توأمان» است. منطق این نظریه در انتخاب موجودیتی حاضر، تهی کردن آن موجودیت از معنای جاری و ریختن معنای مطلوب خود در موجودیت خلاصه می‌شود. در این منطق به‌خوبی امتزاج ویرانی دادائیستی و سازندگی برخاسته از دست توانای ضمیر پنهان رؤیت می‌شود. نخستین تجلی‌گاه این نظریه در رفتار آنها با اصطلاح سوررئالیسم وام گرفته از گیوم آپولینر^۶ (متوفی ۱۹۱۸م) دیده می‌شود. آنها با انتخاب و پذیرش این اصطلاح و تحمیل معنای خودخواسته بر آن، طرحی نو در انداختند (بیگزبی، ۱۳۷۶: ۵۷). اما این تنها شروع ماجرا بود و حصول واقعیت برتر و شیء سوررئالیستی رهاورد آشکار این منطق است.

ویژگی ممتاز دیگری که می‌توان آن را شاه‌کلید مکتب سوررئالیسم تلقی کرد، اراده آفرینش‌گری و وجه نوزای این مکتب است. البته این شاه‌کلید نیز نتیجه تبعی نظریه پیشین است؛ اما عنایت ویژه به آن می‌تواند راهگشای فهم راحت‌تری از کنش‌های این مکتب سرکش باشد. سوررئالیسم که از آفریده‌های بخش آشکار وجود انسان بیزار شده بود سعی می‌کرد با به‌کارگیری فنون سوررئالیستی: طنز، نگارش خودکار، دیوانگی و شیء سوررئالیستی، مبانی نظری خود که درجه‌ای از آرمان سوررئالیسم را در خود پنهان دارند: نقطه علیا، امر شگفت و تصادف عینی، رقم بزند تا بتواند بر سرچشمه منبع معرفتی محبوب خود: لحظه روانی، عشق، رؤیا و خیال حاضر شود و آن آرمان بزرگ رهاننده یعنی واقعیت برتر را بیافریند. نمود این آرمان بزرگ در

1. Surrealism
2. A. Breton
3. Dadaism
4. Symbolism
5. Romantism
6. G. Apollinaire

تصویر سوررئالیستی رؤیت می‌شود. البته بت محبوب سوررئالیسم هیچ‌گاه به‌تنهایی قادر به رقم زدن این مراحل نیست و تمامی این مراحل با همکاری و یاری توأمان ضمیر پنهان و بخش آشکار و آگاه وجود رخ داده است؛ اما بخش آگاهی که نه خود را سرور وجود و ضمیر پنهان، بلکه خدمتگزار و فدایی ضمیر پنهان می‌داند.

احمد عزیزی (متوفی ۱۳۹۵ش)، سخن‌پرداز معاصر، با گذر از دوران شاگردی و مَقهوریت بزرگان ادب فارسی و با رسیدن به سبک شخصی خود حلاوتی دیگر را به زمانه ما هدیه آورد. آفرینش هنری روان و چندین لایه عزیزی بستری مناسب برای واکاوی انواع نظریه‌ها و مکتب‌های ادبی از جمله سوررئالیسم به دست داده است. این پژوهش بر آن است تا سرود پرندۀ دورپرواز جان عزیزی در مجموعهٔ مثنوی‌های این شاعر توانا، کشف‌های مکاشفه، با محک سوررئالیسم به قصد جویایی نگاه و اندیشهٔ شاعر برسند.

۲. سوررئالیسم

سوررئالیسم اکسیری است که از آمیزش بیزاری، عصیان و امید ابداع شده است؛ بیزاری از واقعیت زمانهٔ خود، عصیان بر مسبب این واقعیت یعنی تمدن مدرن و امید به امکان آفرینش واقعیتی دیگر. سوررئالیسم با آواز بلند اعلام می‌کند که تنها خواهان دگرشی ادبی و هنری نیست بلکه خواهان آزادی نوع بشر است، آزادی از شیوه‌های احساس کردن و اندیشیدن تحمیلی تمدن مدرن. آنها راه دستیابی به این آزادی را در گریز به دامن ضمیر پنهان می‌دانستند. از منظر سوررئالیسم تنها، احساس و اندیشهٔ القاشده از سوی ضمیر پنهان، ناب و راستین و آزادانه است. از این‌رو ضمیر پنهان در مرکز نقشهٔ راه سوررئالیسم قرار می‌گیرد.

اصطلاح سوررئال توسط بزرگان به ورای واقعیت، پشت واقعیت، فراواقع و واقعیت برتر معادل‌سازی شده است. با توجه به ماهیت و خواست ابداعی، خلّاقی و نوزای نهفته در آرمان سوررئالیسم، معادل واقعیت برتر پسندیده‌تر به نظر می‌رسد. با اتخاذ زاویه دیدهایی متفاوت، تعریف‌های گوناگونی از سوررئالیسم ارائه شده که البته همگی رو به یک‌سو دارند. گاه خواست بازگشت به وحدت درونی از دست‌رفته جان‌مایهٔ سوررئالیسم قرار می‌گیرد و سوررئالیسم به‌عنوان «بازیابی همهٔ نیروی روحی ما به‌وسیلهٔ فرود سرگیجه‌آور در خویشتن، روشن ساختن منظم مواضع نهفته و تاریک کردن روزافزون مواضع دیگر» تعریف می‌شود (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۸۳۷/۲). گاه تجربهٔ شگرف نگارش خودکار اشتیاقی عظیم در دل سوررئالیسم می‌افروزاند و باعث می‌شود برتون در بیانیهٔ نخست تعریفی چنین برای سوررئالیسم ارائه دهد: «حرکت خودبه‌خودی و صرفاً روانی در جهت بیان کارکرد واقعی اندیشه به‌طور گفتاری، نوشتاری یا از طریق القاست. تفکر بدون دخالت هرگونه عنصر بازدارنده» (کندری، ۱۳۷۷: ۲). همچنین گاه سوررئالیسم نگاه خود را معطوف به بزرگداشت ملکهٔ محبوب خود، ضمیر پنهان می‌کند و جریان آفرینش هنری را به دست ضمیر پنهان می‌سپارد، «حذف کردن ذهن هشیار از جریان آفرینش هنری و سپردن این جریان به دست ذهن ناهشیار» (حسنی، ۱۳۷۴: ۲). تعبیر «مواضع دیگر»، «هرگونه عنصر بازدارنده» و «ذهن هشیار» در سه تعریف ارائه شده بر مجموعهٔ اصول منطقی، اخلاقی و زیبایی‌شناسی

حاکم بر زمانه دلالت می‌کند که ما از آن با تعبیر ذهن نقاد یاد می‌کنیم. بدین ترتیب، سوررئالیسم به دنبال آن است که با هدیه‌نگاهی نو به واقعیت، انسان را از خواب تحمیلی ذهن نقاد آزاد کند.

۳. واکاوی اصول سوررئالیسم در شعر احمد عزیزی

۳-۱. مبانی نظری سوررئالیسم

نظرگاه متفاوت، هسته اختلافات رؤیت‌شده در مظاهر بیرونی مکتب‌های ادبی است که پرداختن به آنها امکان شناخت ماهیت نگارش سوررئالیستی را آشکار می‌کند.

۳-۱-۱. واقعیت برتر

واقعیت برتر معجون ویژه سوررئالیسم است که از ترکیب واقعیت و رؤیا با دستورالعملی سحرآمیز آفریده شده است. تمامی اصول و فنون سوررئالیسم در جستجوی یافتن راهی برای دستیابی ضمیر پنهان است و هدف از دستیابی به ضمیر پنهان آفرینش واقعیت برتر است. واقعیت برتر ارمغان سوررئالیسم برای آزادی بشر از زندان واقعیت است. آنچه در واقعیت برتر بسیار حائز اهمیت است وجه نوزایی این پدیده است. واقعیت برتر نه گنجینه‌ای فراموش شده در عمق تاریخ که سوررئالیسم به دنبال بازیابی آن باشد و نه موجودیتی واقع در قلمرو دوردست که سوررئالیسم به دنبال اشاره‌گری به آن باشد است، بلکه واقعیت برتر مخلوقی با پوسته واقعیت و هویتی رؤیاگون است. توانایی هر سوررئالیست در ارائه واقعیت برتر منحصر به فرد خود جنبه سحرآمیزی واقعیت برتر را آشکار می‌کند.

آمیزش رؤیا و واقعیت و خلق ماهیت‌هایی برتر مکرراً در شعر احمد عزیزی دیده می‌شود. برای نمونه در مثنوی «اسب فردا» با اسبی دیدار می‌کنیم که تنها می‌تواند آفریده شخص احمد عزیزی باشد. این اسب برتر از عصر عصیر در حال دوران‌گردی است، به رنگ سبز است و در مرتعی از حریر چرا می‌کند، پدرش پلنگ بوده، خویش‌کاری‌اش نگهبانی دروازه خروش و مأوای او اصطبل خواب داریوش است. شیهه او از جنس سکوت سنگ‌هاست و با یراقی از فر فرهنگ خود را آذین بسته، با آوازه‌ها یال افشانی می‌کند، برآمده از دریای راز، بالای معبد، واقع در صحرای گنبد و برخاسته از آیین انتظار و دروازه ذوالفقار است:

اسب دوران‌گردی از عصر عصیر	اسب سبزی از چراگاه حریر
اسبی از پشت پلنگان آمده	اسبی از سمت سمندگان آمده
اسبی از دروازه بانان خروش	اسبی از اصطبل خواب داریوش
با طنینی از سکوت سنگ‌ها	با یراقی از فر فرهنگ‌ها
اسب زیبایی نه از کابوس خاک	بلکه اسبی از بشارت‌های پاک
اسبی از دریای سبز رازها	اسب یال افشانی از آوازه‌ها
اسبی از بالای معده‌های ما	اسبی از صحرای گنبد‌های ما
اسبی از آیین‌های انتظار	اسبی از دروازه‌های ذوالفقار

(عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

۳-۱-۲. نقطه علیا

همنشینی و آمیزش سازوار ناسازها ویژگی برجسته نقطه علیاست. در نمایش آشکار از نقطه علیا، آتش خشم به دشمن دیرینه تبدیل به چشمه مهر به دوستی همیشگی و یاریگری نو می‌شود و در نمایش ضعیف‌تر از چنین همنشینی‌ای دو سویه ناساز کنشی بی‌تفاوت مانند سایر پدیده‌ها را رقم می‌زنند. سراینده به‌منظور ساخت جهان خیالی شخصی، میانجی‌گر آشتی دوقطبی‌های متضاد می‌شود، چراکه کسی که از خواب واقعیت بیدار شده و چشمانش از نابینایی تحمیلی قراردادهای اجتماعی شفا یافته به‌راحتی می‌بیند که امور به‌ظاهر متضاد از منبع و منشأ واحدی سرچشمه گرفته‌اند.

سازگاری و دوستی ناسازها در شعر احمد عزیزی مکرراً دیده می‌شود. گویی باور به دو روی یک سکه بودن امور متضاد کاملاً در وجود او نهادینه شده است. به یاری خواندن خرد جنون را (۱)، گذران روزگار با عدم در کنجی از وجود (۲) و تجویز جستجوی حقیقت از مجاز (۳) اندکی از بسیار تصویرگری‌های نقطه علیا در شعر عزیزی است:

- (۱) ای خرد! دست جنونم را بگیر
ای سلامت! نبض خونم را بگیر
(همان: ۵۹۹)
- (۲) معبدی واکرده‌ام روی سجود
با عدم سر می‌کنم کنج وجود
(همان: ۲۶)
- (۳) جز به زیبایی می‌فشان بذر ناز
این حقیقت را مجو غیر از مجاز
(همان: ۶۱۴)

همچنین بیان امکان تبدیل‌شدن موجودیتی به ضد خود، حضور هم‌زمان دو ضد در یک نقطه، زایش پدیده‌ای از ضد خود و گرایش پدیده‌ای به ضد خود با بیان شاعرانه مفاهیم لازمه تبدیل‌شدن جسم به جان تب کردن، وجود شک و یقین به‌طور هم‌زمان، چکیدن اشک نور از چشم ظلمت و گرایش فجور به تقوا در ابیات پیش رو گونه‌های متفاوت همنشینی ناسازها را رقم می‌زند:

- جسم باید تب کند تا جان شود
شک یقین دارد اگر عریان شود
می‌چکد از چشم ظلمت اشک نور
رو به تقوا می‌رود رود فجور
(همان: ۳۴۵)

۳-۱-۳. امر شگفت

سوررئالیسم بانگ بیداری از غفلت تزریق‌شده توسط اصول منطقی، اخلاقی و زیبایی‌شناسی جاری جامعه است. به تشخیص آنها امر شگفت خوش‌نواترین بانگ برای تنبه از قراردادهایی است که افق کشف و فهم بشریت را کوتاه و کوتاه‌تر کرده. حیرت قدرتمندترین پهلوان سوررئالیسم برای زمین زدن ذهن نقاد است. گذر از سرزمین جادو پیامد تقلاهای پی‌درپی سوررئالیسم برای آفرینش شگفتی است (محمدی، ۱۳۹۲: ۶۷).

ملاقات با حیرت در دو شکل حیرت‌آفرینی و دعوت به حیرت اتفاق می‌افتد. دستورالعمل حیرت‌آفرینی سوررئالیسم بر برهم زدن روابط منطقی و قوانین علی و معلولی بنا شده است.

بارزترین نمود حیرت‌آفرینی در شعر احمد عزیزی در تصاویر سوررئالیستی آفریده دیده می‌شود که در بخشی با این نام به آن پرداخته شده است و در این بخش با تمرکز بر شق دوم تنها بیت‌هایی که آرزومندی و ارجمندی حیرت را در آن دیده می‌شود مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در شعر او حیرانی سازنده نمایشگاه واقعیت برتر، آئینه^۷ (۱)، لازمه دیدن نمایشگاه واقعیت برتر انگیزنده شدن توسط حیرت (۲)، حیرت پر پرواز (۳) و رفتن روح توأم با رفتن حیرت است (۴) که همگی حاکی از نزدیکی نگاه شاعر با نگاه سوررئالیسم است:

- | | |
|-------------------------------------|---|
| (۱) در طبیعت روح در تن فانی است | عنصر آئینه از حیرانی است
(همان: ۵۶۴) |
| (۲) بعد از این حیرت کنان بنگر به من | روح شد آئینه و تصویر تن
(همان) |
| (۳) کاش رنگ بودن ما کال بود | کاش حیرت بر تن ما بال بود
(همان: ۱۳۵) |
| (۴) عصر روحم را غمی همزاد برد | زیر گل‌ها حیرتم را باد برد
(همان: ۵۵۶) |

همچنین در سروده‌های عزیزی با بیت‌هایی برخورد می‌کنیم که برخی گزاره‌های کلیدی مکتب سوررئالیسم را در خاطر می‌آورد. نمونه را در برخورد با حیرت به‌عنوان اصل زیبایی‌شناسی یا تجویز ترس از زیبایی می‌توان دید:

- | | |
|-----------------------------|---|
| هیچ‌کس در مشهد گل شاد نیست | غیر حیرت در جمال آباد نیست
(همان: ۵۸۴) |
| تو ز زیبایی هراسان باش و بس | همنشین بت‌شناسان باش و بس
(همان: ۵۲۰) |

که به ترتیب گزاره‌های «شگفت‌انگیز همیشه زیباست، هر چیز عجیبی زیباست، در حقیقت تنها امر شگفت زیباست» و «زیبایی باید تشنّج‌زا باشد، وگرنه وجود ندارد» را متبادر می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۰۴ و ۳۰۶). نیز این بیت:

- | | |
|--------------------------|--|
| ای حکیم گیج باغ رنگ و بو | زیر حیرت دانش خود را بشو
(عزیزی، ۱۳۹۰: ۵۴۷) |
|--------------------------|--|

این ادعای گستاخانه سوررئالیسم را در یاد می‌آورد: «خردگرایی باید دوباره از دیدگاه آن چیزی که خفه‌اش کرده ارزشیابی شود» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۸۲۵/۲). سوررئالیسم حیرت را منفعل‌کننده ذهن نقاد و به‌تبع آن توانا در ورود فرد به عرصه ضمیر پنهان می‌داند و عزیزی حیرت را گیج‌کننده شیطان و به‌تبع آن توانا در تزویج روح با تن می‌داند:

- | | |
|------------------------------|---|
| خیز و شیطان را ز حیرت گیج کن | روح خود را با تن تزویج کن
(عزیزی، ۱۳۹۰: ۵۶۵) |
|------------------------------|---|

۷. «آئینه» در شعر احمد عزیزی دری گشوده به واقعیت برتر و نمایشگاه واقعیت برتر است.

۳-۱-۴. تصادف عینی

اصل سوررئالیستی تصادف عینی عنوانی است که برای دسته‌بندی سه نوع تجربه همسو مورد استفاده قرار می‌گیرد. دسته نخست بر تجربه‌ای در رؤیای فردی دلالت می‌کند که با کمال شگفتی تجربه‌گر در زندگی اجتماعی پدیدار می‌شود. تجربه‌گری که واقعه‌هایی از این دست را پشت سر گذاشته به فردی باورمند به زندگی «در میان شبکه‌ای از نیروهای باطنی» و چشم‌انتظار «کشف و الهام» ارتقاء پیدا می‌کند. تعریف شاعر در سوررئالیسم به‌عنوان راهی گوش‌به‌زنگ در انتظار دستیابی به قفل کیهان معطوف به این مرحله است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۸۴۸/۲)؛ اما این پایان راه نیست، ادعای زیستن با شعر و اتّصاف شاعر سوررئالیست به، «گویای آنچه دیده‌اند»، به معنای فتح قله تصادف عینی و ورود به مرحله پیشگو و نهان‌بین شدن است.

تصادف عینی عرصه‌ای است که دیدگاه شعر احمد عزیزی با اصول سوررئالیسم بیشترین همپوشانی با کمترین ضدیت را ملاقات می‌کند. البته شاعر دامنه تصادف عینی را به‌تمامی پشت سر گذاشته و گذرنده میانه و ساکن قله این کوه است. سوررئالیسم رویدادها را نیازمند «رمزگشایی» و نویددهنده «کشف و الهام» می‌داندست، مفاهیمی که عیناً در شعر عزیزی دیده می‌شود:

ای جهانگرد تخیل! گوش دار	هر قدم رمزی است اینجا هوش دار
هر قدم سری سلامت می‌کند	عطر معنی در کلامت می‌کند

(عزیزی، ۱۳۹۰: ۵۹۲)

سوررئالیسم شاعران را «راهیان گوش‌به‌زنگ» اسرار و در انتظار دستیابی به قفل کیهان می‌داندست. عزیزی نیز خود را دنبال کننده رد پای راز:

عاجزم از دیدن اعجاز من	راهی‌ام از رد پای راز من
------------------------	--------------------------

(همان: ۳۶)

و منتظر در وهم خود برای گشوده شدن قفل کیهان می‌خواند:

می‌روم در وهم خود آواپرست	تا کشم بر فرصت یک لحظه دست
---------------------------	----------------------------

(همان: ۳۱)

باور به جریان راز در زندگی نیز از وجوه اشتراک شعر عزیزی و اصول سوررئالیسم است:

دشت جولانگاه رقص راز شد	الجمال ای عاشقان! گل باز شد
-------------------------	-----------------------------

(همان: ۵۵۵)

باغ بصر برای او اقلیمی است که رد راز در آن دیده می‌شود:

کوه خشیت، شط حیرت، نهر ناز	در سراشیب نـداها: ردّ راز
----------------------------	---------------------------

(همان: ۶۰۴)

همچنین احمد عزیزی انتظار برتون، مبنی بر نهان‌بین و پیشگو بودن شاعر را به‌نیکی برآورده می‌کند. «ذره‌بین ظهور» (همان: ۲۶۹)، «دولت یار» (همان: ۲۷۸)، «جامی از جمکران» (همان: ۳۶۰)، «روضه دوست» (همان: ۱۷۵)، «باغ تصویر» (همان: ۱۳۹)، «بیدلستان» (همان: ۵۹۱) و «بهشت من» (همان: ۴۷) از جمله پیشگویی‌ها و نهان‌گویی‌های عزیزی البته از جنس واقعیت برتر است.

۳-۲. منبع معرفتی سوررئالیسم

۳-۲-۱. لحظهٔ روانی

لحظهٔ سوررئال، آنی رؤیاگونه، در میانهٔ خواب‌ویداری است. این «هنگام بزرگ»^۸ قلمرو تجربهٔ نقطهٔ علیا و ورود به سرزمین دلخواه ضمیر پنهان است. لحظه سوررئال یا لحظهٔ روانی نمایش عنایت ویژهٔ آفرینش به شخص هنرمند با زمین‌گیر کردن ذهن نقّاد است. به تبع، حضور و تنفّس ذهن نقّاد به معنای مرگ این لحظه است از این‌رو توصیهٔ سوررئالیسم به تجربه‌گر چنین لحظاتی نظاره‌گری صرف و تصویر این لحظهٔ افشاگر بدون توجه به چیستی آن است.

مفهوم لحظهٔ سوررئال در شعر عزیزی با تعبیرهایی گوناگون نمایش داده می‌شود. «لحظه»، «تجلی»، «برق»، «الهام» و ... از جمله تعابیر احمد عزیزی برای اشاره به لحظهٔ سوررئال است. شاعر در اقلیم وهم برای دستیابی به فرصت ارزشمند لحظهٔ اتصال به انتظار می‌نشیند:

می‌روم در وهم خود آوا پرست تا کشم بر فرصت یک لحظه دست
(همان: ۳۱)

برای شاعر زیر طوفان تجلی تر شدن ارمغان رؤیتی شگفت را با خود به همراه دارد:

من شبیه عطر از گل بر شدم زیر طوفان تجلی تر شدم
و چه طوفان‌ها که طبل اوج زد وه چه بی‌رنگی که ناگه موج زد
در وزش‌های بلند نازها پرتگاهی دیدم از آواها
(همان: ۶۰۳)

همان‌طور که این برق ویژهٔ قاصدی از جهانی برتر است:

شاید این برق بلند آخرین قاصدی باشد از آن باغ برین
(همان: ۲۳۴)

الهام از ردهٔ واژه‌های سوررئالیست پسند است که در شعر عزیزی نیز دیده می‌شود. بر ساختار مفهوم الهام حداقل سه برش قابل بررسی است: محتوای الهام، لحظهٔ وقوع الهام و بستر به جریان افتادن الهام. کوشش برای فراهم کردن بستری برای جریان «امر الهام» با اصطلاح سوررئالیستی نگارش خودکار، لحظهٔ وقوع الهام با لحظهٔ سوررئال و محتوای الهام شده با مفهوم کلیدی واقعیت برتر نزدیکی بسیار دارد. در ابیات پیشرو که گزارشی از درک لحظهٔ سوررئال را القاء می‌کند، به نظر می‌رسد تکرار نخست واژهٔ «الهام» بر محتوای الهام-واقعیت برتر- و الهام سپسین بر یافتن سرزمینی مناسب برای به جریان افتادن الهام-نگارش خودکار- دلالت می‌کند:

ناگهان اسب تجلی رام شد آی‌هام آسستن الهام شد
من سمند جسم را راندم به روح من تنم را سفت چسباندم به روح
پس به جانم آتشی از طور ریخت در کمرگاه حضورم نور ریخت
عارفا این قلهٔ الهام‌هاست کاشفا این آبگیر نام‌هاست
(همان: ۶۰۵)

۸. «هنگام بزرگ» تعبیر سهراب سپهری برای لحظهٔ سوررئال است.

همچنین در فرازی دیگر تجلی را کوهی می‌داند که لازمه رسیدن به آن سکوت و پوششی از الهام است. به نظر می‌رسد این کاربرد از واژه الهام بر لحظه وقوع الهام - لحظه سوررئال - دلالت می‌کند:

هر پر آنجا پرده افسانه‌ای است	بر سر کوه تجلی لانه‌ای است
این می‌باغ خموشان نوشتان	این گل الهام بالاپوشتان
(همان: ۵۸۴)	

۳-۲-۲. عشق

عشق سوررئالیستی خواهرخوانده جنون، خلسه انگیز، علیا پرور، منجی از واقعیت، عقل ستیز و اخلاق گریز است و در یک کلام آنچه چند تن از خوبان سوررئالیسم دارند در خود یک‌جا دارد. اما با تمام این اوصاف بازهم عشق برای سوررئالیسم تنها یک ابزار است، حال ابزاری قدرتمندتر از سایر ابزارها.

در مقام قیاس عظمت و ارجمندی، عشق سوررئالیسم تک نقطه‌ای از ق در برابر واژه کامل عشق در شعر احمد عزیزی است. عشق برای عزیزی نه ابزاری برای متلاطم کردن دریای ضمیر پنهان و صیادی‌ای طماعانه در این میانه آشوبناک است، عشق برای او ایزدی توانا و پرمهر است که یاری در سرایش از جمله الطاف نه وظایف اوست. عشق برای او معبودی تواناست که یاریگر دشواری‌های اوست؛ «سفر بارانی» (عزیزی، ۱۳۹۰: ۳۶۳)، آخرین امید او بر روی زمین؛ «بت آخر»، (همان: ۳۷۹) و دوستی که شنوای دردهای دل اوست؛ «ضریح گمشده» (همان: ۳۸۹). بیان توانایی عشق در انگیزش جریان بی‌نظیر سرایش - دلیل بزرگ سوررئالیسم برای پرداخت به عشق - نیز در شعر عزیزی دیده می‌شود:

عشق تا در من تلاطم می‌کند	واژه در روحم تراکم می‌کند
عشق بالا می‌رود از جان من	واژه باران می‌شود دامن من
هرکجا بسته است تنگ قافیه	عشق می‌آید به جنگ قافیه
	(همان: ۳۵۸)

و حتی فراتر از آن، عشق عامل بلوغ «شعر جاهلی»^۹ عزیزی است. تابش عشق در جهان رؤیا آن‌هم لحظه‌ای، بلوغ شعری شاعر را رقم می‌زند و نخستین نشانه این بلوغ و دور شدن از مرحله کودکی و عروسکی نیز نشانه‌ای از جنس عشق است، چکیدن عشق از لبان:

مثل روز اولین دیدار باد	من بلوغم را نمی‌آرم به یاد
نیم‌روزی خفته بودم زیر بید	پا شدم عشق از لبانم می‌چکید
سایه‌ای روح مرا ساییده بود	عشق بر من لحظه‌ای تابیده بود
ریزش تصویر بود از شیر شعر	پا شدم دیدم که خیسم زیر شعر
کفتری از لای کوب‌ها پرید	بر لبم داوودی دیگر دمید
دیدم از آن پس که کودک نیستم	بعد از این دیگر عروسک نیستم
	(همان: ۲۶۴)

این راز بزرگ ساکن در سرخی آسمان مثنوی سازی بزرگ نیز هست:

۹. «شعر جاهلی» نام مثنوی شامل این بیت‌هاست.

از شفق برگرد ای راز بزرگ! بازگرد ای مثنوی ساز بزرگ!
(همان: ۳۷۹)

ادعای حضور عاشق در نقطه‌ علیا نیز تئوری‌پردازی‌های سوررئالیسم را در یاد می‌آورد:

عاشقان شیون کنان در شادی‌اند عاشقان زنجیری آزادی‌اند
(همان: ۵۶۳)

همچنین تعبیر زنجیری بودن عاشق در بیت پیش و مالخولیا بودن عشق در بیت پیش رو:

عشق مالخولیایی خاکی است عشق یک بیماری افلاکی است
(همان: ۳۴۱)

خواهرخواندگی عشق و جنون در مرام سوررئالیسم را در خاطر می‌آورد. پیشنهاد روسپی شدن به روح و تعریف عشق به جان روسپی اروتیسمی از نوع احمد عزیزی نه سوررئالیستی را در خاطر می‌آورد:

پاک کن از دامن خود این منی روح خود را روسپی کن ای تنی!
زاهد تن باش اما سینه‌چاک روسپی شو لیک با ارواح پاک

(همان: ۳۷۲)

من نمی‌گویم بدن را نیم کن روسپی شو روح را تسلیم کن!

(همان: ۳۷۰)

عشق یعنی روسپی گشتن ز جان جسم را چون برده بردن تا روان

(همان)

در شعر عزیزی روسپی‌گری نیز مانند مستی و تخدیر تعلق به جهانی دیگر دارد:

روسپی گر روح را عالی کند کی برای جسم دلالی کند

(همان)

۳-۲-۳. خواب، رؤیا و خلسه

رؤیا قدرتمندترین ابزار راهبردی سوررئالیسم برای دستیابی به ضمیر پنهان و آشکارترین تجلی‌گاه واقعیت برتر است. وجه ستایش برانگیز رؤیا در سوررئالیسم را باید در فراغت مطلق رؤیابین از فرمانروایی ذهن نقاد جستجو کرد. در سرزمین رؤیا ذهن منفعل-آرمان نگارش خودکار -در برابر امور شگفت تصور تضاد نمی‌کند-آرمان نقطه‌علیا- و این حضور هم‌زمان دو امر دلخواه سوررئالیسم در رؤیا باعث می‌شود تا سوررئالیسم رؤیا را در مقام والاترین شعر ستایش کند.

خواب و رؤیا شاید پربسامدترین مضمون در شعر احمد عزیزی باشد. عزیزی در معرفی خود به آنیما کار خود را زیستن در خواب‌ها (۱) و صدای خود را صدایی برآمده از عمق خواب (۲) بیان می‌کند که تلقی‌ای یادآور تجربه‌گری‌های رؤیامحور سوررئالیست‌ها را در خاطر می‌آورد:

زادگاهم خاک پندار من است زیستن در خواب‌ها کار من است

(همان: ۱۴۵)

من صداتان می‌کنم از عمق خواب من سخن می‌گویم از عمق شراب

(همان: ۳۸۶)

اما رؤیایپردازی و گرامیداشت رؤیا در شعر او به این بیت‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه گاه زمام سرایش را در اختیار سلطان رؤیا می‌گذارد تا رؤیا خود، خود را به ما بشناساند. «شناسنامه رؤیا»

(همان: ۲۵) مثنوی‌ای ۱۳۱ بیتی است که سراینده آن رؤیای خواب و منفعل است که با تمنای ظهور و جریان زیباترین رؤیا آغاز و با شناساندن خود ادامه پیدا می‌کند. خواست برتر سوررئالیسم از توجه به رؤیا، استفاده از رؤیا در راستای آفرینش هنری است. گزارش رؤیا و رؤیابانگیزی رهیافت‌های تجربه‌شده توسط سوررئالیسم جهت بهره‌برداری از رؤیاست. در رهیافت نخست توصیه می‌شود به محض بیداری از خواب رؤیای دیده‌شده با جزئیات ضبط شود و ایجاد حالتی رؤیابگون پیش از نگارش -خلسه- تجویز رهیافت دوم برای بهره‌مندی از گنجینه رؤیاست.

گزارش رؤیا و توجه به خلسه رفتاری است که در شعر عزیزی بارها سورئال‌تر از سوررئالیسم دیده می‌شود. «جامی از جمکران» (همان: ۳۶۰) و «سفرنامه خواب» (همان: ۲۱۱) مثنوی‌هایی از شاعر است که وی در آن به گزارش رؤیا البته هرکدام از گونه‌ای دیگرگون می‌پردازد. توجه به خلسه در شعر احمد عزیزی نه مشابه با خواست سودجویانه سوررئالیسم از خلسه که از آن تنها به‌عنوان ابزاری راهبردی برای دستیابی به ضمیر پنهان و بهره‌برداری در نگارش متوقع است بلکه به‌عنوان رفتاری مناجات‌گونه، سپند و آیینی دیده می‌شود. در مثنوی *قندیل داران* او حضور در خلسه را همسنگ کشف راز و مرکبی با توانایی پیمایش راه‌های طولانی در زمانی تصورناپذیر می‌داند:

خم شدن در خلسه یعنی کشف راز	یک‌نفس پیمودن راهی دراز
خم شدن در خلسه یعنی در نماز	نور چیدن از سرانگشت نیاز
یعنی آوای خدا در غار نفس	ترک حیوانی نمودن با کرفس

(همان: ۲۳۶)

۳-۲-۴. خیال و وهم

خیال و وهم رقبای دیرینه عقل و عرصه بی‌اعتنایی به ذهن نقاد است. خواب و خلسه به جهت فراغت از قدرت‌های بازدارنده گذرگاه مناسب جولان خیال و وهم برای دیدار با رؤیا و امر شگفت و نمایش با نگارش خودکار است. اما برای فرد توانا در خیال ورزی و وهم پردازی امکان رؤیابینی در حالت بیداری نیز فراهم می‌شود. خیال و وهم سوررئالیستی در دو جایگاه آفرینش‌گر و کاشف تحت مدیریت ضمیر پنهان نمودار می‌شوند. واقعیت برتر نمایانگر وجه آفرینش‌گر و نهان‌گویی نمایانگری برای وجه کاشف این فرآیند است. با این اوصاف اگر خواهان بررسی شعر احمد عزیزی با تمرکز بر هنرنمایی خیال و وهم در شأن آفرینش‌گر باشیم نمونه‌های ارائه‌شده در بخش واقعیت برتر و چنانکه جویای شأن کاشف خیال و وهم در شعر او باشیم نمونه‌هایی که ذیل بخش تصادف عینی و با عنوان نهان‌گو و پیشگو بودن شاعر عرضه شده بسنده است.

۳-۳. تحلیل فنون سوررئالیسم

۳-۳-۱. طنز

طنز هنری با قابلیت ویرانگری نرم و گشایش عرصه برای رویش نو است که پیش و پس از سوررئالیسم از سوی ادیبان مصلح و مصلحان ادیب به‌منظور تخریب عادت‌های ناشایست و رفتار

نکوهیده حاکم بر جامعه و فراهم کردن عرصه برای رویش شایست و ستوده مورد استفاده قرار می‌گرفت. سوررئالیسم نیز خواهان تخریب عادت ناشایست واقعیت و رفتار نکوهیده تسلیم در برابر اصول منطقی، اخلاقی و زیبایی‌شناسی و فراهم کردن عرصه برای رویش شایست و ستوده واقعیت برتر است. پس این‌گونه طنز نیز به‌عنوان یاوری برای گذر از واقعیت و حصول واقعیت برتر در برنامه سوررئالیسم قرار می‌گیرد (شالپوش، ۱۳۹۸: ۷۴).

در عرصه طنز نوآوری ویژه‌ای توسط سوررئالیسم، آن‌گونه که معهود است، اعمال نشده و تنها سوررئالیسم پس از همسو شناختن طنز با منویات خود با آن همراه شده است. احمد عزیزی نیز برای کاستن از زهر نقد واقعیت نفرت‌انگیز از امکان طنز بهره‌جسته است. طنز در شعر او نسبت به سایر مؤلفه‌های سوررئالیسم چندان پراکنده و فراگیر نیست که البته نمونه‌های موجود به‌هیچ‌وجه از عدم توانایی شاعر در این زمینه حکایت نمی‌کند. عزیزی در مثنوی «عید آب» که کمی فضای طنزآمیز بر آن حاکم است در نقد رفاه‌طلبی و پخته‌خواری جامعه خود چنین می‌سراید:

مؤمنین سایه بیدیم ما	مشرکین عصر تولیدیم ما
صوفیان عصر آهن نیستیم	عارفان غار معدن نیستیم
	(عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۲۰)

رفتار نامعقول مردم زمانه هدف نقد همراه با طنز دیگر شاعر است:

جانورهای غم‌انگیزیم ما	گره‌های عصر چنگیزیم ما
دانه می‌جوییم از طرح سبوس	صبح می‌خواهیم از عکس خروس
	(همان: ۷۹)

نقد بعدی شاعر این بار نه متوجه مردم که هشدار توأم با پیشنهادی به حاکمیت است:

لاغری در هر رژیمی مشکل است	بهترین طرز حکومت در دل است
	(همان: ۶۱۴)

همچنین مثنوی ۲۱ بیتی «شهر دلالان» (همان: ۲۱۵) نیز طنز سروده‌ای است که هر مصراع آن گویای یکی از بیماری‌های جامعه شاعر است.

۳-۲- نگارش خودکار

نگارش خودکار رفتاری بی‌خودانه است که شخص در فرآیند ظهور آن تنها گذرگاهی برای به جریان افتادن اراده نیروی برتر است. به این معنا که شخص با خواستی آگاهانه می‌خواهد نخواهد، نباشد و نگوید چراکه از وجود ماهیتی والاتر که خواست، بودن و گفتاری بسیار زیباتر دارد آگاه است بنابراین سعی می‌کند دلان وجودش را پاک از خود نگه دارد تا اولاً مانعی برای تجلی خود برتر نباشد و ثانیاً نمایشگاهی هر چه ناب‌تر برای موجود زیباتر فراهم کند (ثروت، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

سوررئالیسم از سلطان این لحظات محبوب تنها با نام ضمیر پنهان یاد می‌کند، اما این نیروی برتر در شعر احمد عزیزی تجلی‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. نوازنده ساز وجود شاعر، بتان امر

به آینه‌داری و سجده‌واری دهنده، آنیما، یک گل رز، برگی صورتی، ایزد باران‌آور و ... از جمله تعبیرهای عزیزی برای یادکرد از این دست تواناست.

می‌چکد از زخمه من غیب خون	ارغنونم، ارغنونم، ارغنون
من بتان آینه دارم کرده‌اند	تا ابد یک سجده‌وارم کرده‌اند
آه ای نیلوفران! محوم کنید	سکر بودن را پر از صحوم کنید
	(همان: ۵۵۹)
شعر من از چشم تو جاری شده است	دیدگانم با تو گل کاری شده است
من نمی‌گیریم مگر نازم کنی	ساکتم من تا تو آوازم کنی
	(همان: ۳۹۰)
یک تبسم عشق را بر من گشود	یک گل رز عشق‌هایم را سرود
	(همان: ۴۳۶)
من به برگی صورتی ایمن شدم	در شب آینه آبستن شدم
او لبم را از بکارت باز کرد	او نگاهم را پر از آواز کرد
	(همان: ۴۱۵)
من به باران غربتم را گفته‌ام	مثنوی می‌بارد و من خفته‌ام
	(همان: ۵۹۷)

۳-۳-۳. جنون و مستی و تخدیر

سوررئالیسم خواهان گذر از خود به بی‌خود و آفرینش هنری در نشئه بی‌خودانه است و هر آنچه در این فرآیند بتواند یاریگر او باشد بدون هیچ خط قرمزی پذیراست. خواه این یاریگر تقلید حالات جنون‌آمیز باشد، خواه گریز به مستی و خواه مدد از مخدر. تاریخ سوررئالیسم بازگوکننده ماجراجویی‌های جسورانه آنها برای تقرب به این راهبران ارجمند اقلیم بی‌خودی است (کولیوند، ۱۳۹۷: ۲۸۶).

بزرگداشت جنون، مستی و تخدیر در شعر عزیزی البته با مختصات منحصربه‌فرد خود او دیده می‌شود. شاعر در ستایش خود با لحنی مفاخره‌گون، خود را بر جنون آن هم کمال در جنون می‌ستاید:

کاملم هم در جنون و هم فنون
عاشقم از کودکی‌ها تاکنون

(همان: ۵۴۵)

و در فرازی دیگر خود را دیوانه‌شده از امواج آینه-نمایشگاه واقعیت برتر- می‌داند:

ناخدای سوزها در سینه‌ام
موجی دیوانه آینه‌ام

(همان: ۵۲۸)

جنون و دیوانگی واژگان چندان پرکاربردی در مثنوی‌های احمد عزیزی نیست، اما هر بار که این واژگان را به کار می‌برد، وجهه ستایش‌انگیزی را با خود به همراه می‌آورد؛ لیکن پرداختن به مستی و تخدیر در شعر او از گونه‌ای دیگر است. مستی و تخدیر وصف‌شده در شعر او ماهیتی خیالی و نمادین دارد. رفتار شاعر در مضمون‌پردازی‌های مربوط به مستی و تخدیر در دو عرصه خیال و واقعیت بسیار متفاوت است. این بط روان بر شط شراب:

من بطی هستم که در شط شراب
رفته‌ام در سایه موجی به خواب

(همان: ۱۶۵)

هنگامی که در قلمرو خیال جولان می‌دهد، نه مستی که دائم‌الخمری را تجویز می‌کند:

اهل ذوق و شور و حالی باش و بس دائم‌الخمر خیالی باش و بس
(همان: ۶۱۴)

اما وقتی در قلمرو واقعیت ورود می‌کند از عامل مست‌کننده و تخدیر با ماهیتی مرگ‌آفرین یاد کرده می‌شوند:

مرگ مشکوکی است در بطر عرق مرگ مسمومی است زیر زوروق
(همان: ۱۵۱)

پس بزرگداشت مستی و تخدیر در نگاه احمد عزیزی تنها و تنها مربوط به قلمرو خیال و نه واقعیت است که نمایانگر یکی از وجوه تمایز نگاه او با مکتب بی‌پروای سوررئالیسم است. اما این مستی خیالی در شعر او نه حالتی پسندیده که صفتی مقدّس است. نمود این ماهیت مقدّس را می‌توان در سخن آنیما که او را به با وضو بودن در مستی موعظه می‌کند دید:

بی‌وضو هرگز نباشی در شراب بی‌تسم برنگردی از کتاب
(همان: ۱۵۸)

۳-۳-۴. شی سوررئالیستی

شی سوررئالیستی بر بخش آفریده‌های بی‌جان واقعیت برتر دلالت دارد. رهاورد عینی‌شده از قلمرو ضمیر پنهان است. سوررئالیسم برای دستیابی به این مهم از دو شیوه بهره‌برداری می‌کند. در شیوه نخست که در سال‌های آغازین سرگذشت سوررئالیسم^{۱۰} پیشنهاد شده شی از جهان واقع انتخاب و به ویژگی‌ها و توانایی‌هایی از جنس واقعیت برتر بارور می‌شود. اما در ادامه، رشد جسارت سوررئالیسم را به ارائه ترکیبی آزاد از شی‌های گوناگون به‌عنوان شی سوررئالیستی رساند. رؤیا منشأ برخاستن این ترکیب آزاد است (شاهرخ و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۹). به‌هرروی این شی از جنس عین برتر است و متّصف به ویژگی‌هایی که عین، ظرفیت پذیرش آن را ندارد به همین جهت این شی برتر شی شگفت، حد واسط، پیونددهنده، بشارت‌دهنده، نمایشی از نقطه علیا و آشوبگر ذهن نقاد است.

مثنوی «دره نی‌لبک» ما را با نی‌لبکی غریب که آفریده منحصر به فرد شخص احمد عزیزی است ملاقات می‌کنیم. این نی‌لبک شگفت فرزند اشک، شعر شاعر غروب که فراتر از فهم ماست، سرشار از لاله و لادن،^{۱۱} نقطه‌علیایی است که سازش شادی و شیون را رقم می‌زند، بغضی بدون توانایی پرواز، دوشیزه بی‌مادر، بنیان‌گذار بغض، نخستین روز بهاری سوررئالیستی به نام بهار بغض، شاهد اثیرین مطلوب شاعران شاپرک است که چوپان‌های دیرین را در یاد آنها می‌آورد، همرازی دیرین، پرورنده آواز، هدیه آسمان به زمین و پیام‌آور هر قوم است:

زیر برگ برکه‌ای بی‌قاصدک گریه کردم تا بروید نی‌لبک
نی‌لبک بندی است از شعر غروب نی‌لبک را ما نمی‌فهمیم خوب
نی‌لبک از لاله و لادن پر است نی‌لبک از شادی و شیون پر است

۱۰. «سرگذشت سوررئالیسم» نام کتابی با محتوای مصاحبه با آندره برتون، رهبر سوررئالیسم است.

۱۱. «سمت لادن» تعبیری است که احمد عزیزی در شأن واقعیت برتر بکار می‌برد.

نی‌لیک یک بغض بی‌بال و پر است	نی‌لیک دوشیزه‌ای بی‌مادر است
نی‌لیک بنیان‌گذار بغض ماست	اولین روز بهار بغض ماست
شاعران شاپرک پر می‌کشند	جرعه‌ای از نی‌لیک سر می‌کشند
تا ازین شهید اثیرین پر شوند	تا ز چوپان‌های دیرین پر شوند
نی‌لیک از کودکی همراز ماست	نی‌لیک گهواره‌آواز ماست
روی هر خاکی نزول نی‌لیک	نیست قومی بی‌رسول نی‌لیک

(همان: ۳۱۴)

۴. واکاوی تصویرگری سوررئالیستی در شعر احمد عزیزی

مکتب تصویرگرایی سوررئالیسم با وصف وجدانی واقعیت دست به آفرینش واقعیت برتر می‌زند. در نگاه سوررئالیسم، تصویر نه ابزاری در خدمت معنا، نه پدیده‌ای همال معنا، نه راهبر و بدرقه معنا و نه سلطان معناست، بلکه قلمروی مستقل و معطوف به خود است. نظریه تصویرگری سوررئالیسم بر همنشینی و آمیزش امور ناسازگار دلالت می‌کند. بدین‌سان هرچه همنشینی عناصر رقم زنده تصویر بیشتر ناممکن باشد تکانه روحی حاصل از آن و به تعبیر دیگر قدرت تصویر بیشتر است. آزادی و رهایی تجویز شده توسط نظریه ساخت تصویر سوررئال امکان کشف هنرمندانه پدیده‌ها و آفرینش پدیده‌های هنری را فراهم می‌کند. فراورده این فرآیند حیرتی شگفت می‌آفریند و امکان تغییر درک ما از واقعیت که اراده بزرگ سوررئالیسم از عصیان علیه درک هنری عصر خود بود را مهیا می‌کند.

«فضای گسسته»، «پیوند آزاد»، «تعارض و تناقض» و «شناوری مجهول‌ها»، چهار ویژگی برشمرده برای تصویر سوررئال است. به نظر می‌رسد سرچشمه جوشان هر چهار ویژگی همان شاه‌کلید محبوب تصویرگری برتون، یعنی «نقطه آزاد اتصال» است. تعیین مرزی مشخص میان این ویژگی‌ها محال به نظر می‌رسد؛ اما با وجود این، در ادامه ابیاتی که برجستگی یکی از این ویژگی‌ها نسبت به سایرین دیده می‌شود، ذیل آن آورده می‌شود.

۴-۱. فضای گسسته

انتخاب هنر «خودانگیخته» در برابر «ادبیات مرکزمدار» و تأکید بر اتخاذ حالتی بین خواب و بیداری پیش از سرایش، گرایش به شگرد نگارش خودکار و تکیه بر تداعی آزاد معانی منجر به آفرینش متنی با فضایی «فاقد تداوم و شکل» و «فاقد منطق زمانی و مکانی» و ساختاری منسجم می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۲۰). در متون سوررئالیستی ذهن به سرعت از تصویری به تصویری منتقل می‌شود و یافتن حلقه پیوند میان تصویرها دشوار است و فضای متن ساختاری شبیه به گزارش رؤیا به خود می‌گیرد (رمضانی و فرزانه، ۱۳۹۸: ۴۰۶). ویژگی‌هایی که به‌تمامی در ابیات پیش رو دیده می‌شود، این ابیات روایت‌کننده گوشه‌ای از رؤیای آخرالزمانی پیش‌گویانه شاعر است که نه بر جریان یک روند تصویرگری پیوسته، بلکه با جهش‌هایی شاعرانه از یک تصویر به تصویر دیگر صورت گرفته، آن هم به‌گونه‌ای که یافتن «حلقه پیوند میان تصویرها» دشوار است. در این بند از رؤیا شاعر نخست از ماده‌المواد فرهنگ سخن گفته که بیشتر معقوله‌ای

مربوط به گذشته و فقدان منطقی زمانی را در یاد می‌آورد، سپس با جهش‌هایی متواتر به ترتیب از نژادی خاص از آدمی‌زادگان، سرزمین‌ها و کوهساران آخرالزمانی با فقدان منطقی مکانی، وصف جسم و جان آدمی‌زادگان آن زمانه، مجتمع شدن نور و به رقص درآمدن جنگل، آن هم جنگلی از تنبورها تصویرهایی پی‌درپی را در برابر چشم شنونده خود ترسیم می‌کند که روح حاکم بر آن مخاطب دقیقه‌سنج سخن را قانع می‌کند که با گزارش رؤیت شاعر روبه‌روست نه یک پریشان‌گویی.

ماده تاریخی فرهنگ را	خواب دیدم اختراع رنگ را
یک نژاد نو که آتشخوار نیست	آدمیزادی که نسل غار نیست
کوهسارانی که مهد مذهب‌اند	سرزمین‌هایی که غرق کوب‌اند
روح‌هایی پاک و آبستن‌شده	جسم‌های یائسه از من‌شده
رقص یک جنگل پر از تنبور را	خواب دیدم اجتماع نور را
دختری با شاپرک‌ها شاد بود	جوجه‌ای بر شاخه شمشاد بود

(عزیزی، ۱۳۹۰: ۳۶۱)

۲-۴. پیوند آزاد

«پیوند آزاد» ویژگی بدون واسطه برخاسته از نظریه نقطه آزاد اتصال است. پیوند آزاد بر آمیزش دلخواه، تصادفی و اتفافی امور متمرکز است. شرط بر این است که میان دو امر هم‌نشین شده هیچ‌گونه رابطه منطقی، مشابهت و قیاس‌پذیری درک نشود (آقایی، ۱۳۹۹: ۳۷). در نمایش پیوند آزاد در شعر احمد عزیزی حداقل دو نکته شگفت دیده می‌شود: نخست اینکه در موارد نقطه آزاد اتصال رقم خورده، وصلت یک امر واقع و امری از جنس واقعیت برتر دیده می‌شود، به‌جز مواردی نادر که ظاهری واقعی دارند؛ اما به‌راحتی قابل‌احاله به واقعیت برتر هستند؛ دیگر آنکه اگرچه در این‌گونه موارد چینش دو امر بدون هیچ‌گونه رابطه منطقی، مشابهت و قیاس‌پذیری دیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد منطقی برتر بر این هم‌نشینی‌ها حاکم است که البته درک آن به‌راحتی میسر نیست. وصلت شب با آوار نگاه، دوره‌گرد شهر آه (۱)، آیینه ایوان، چراغ صحن تابستان (۲)، آواز دشتستانی، پرستشگاه تابستانی (۳):

دوره‌گرد شهر آه من تویی	(۱) ای شب! آوار نگاه من تویی
(همان: ۲۷)	
ای چراغ صحن تابستان من!	(۲) ای شب! ای آیینه ایوان من!
(همان: ۲۸)	
ای پرستشگاه تابستانی‌ام!	(۳) ای شب! ای آواز دشتستانی‌ام!
(همان: ۳۱)	

و وصلت شاعر با دبستان حروف میخی، کودک دروازه تاریخی (۱)، درخت دره دانایی، مرد میدان‌های مولانایی، حمزه الفبای ادب، جگرخوران هند (۲)، کاشف ذوق شقایق‌ها، بادبان افراز قایق‌ها (۳)، نمونه‌هایی اندک از پیوند آزاد در شعر عزیزی است.

کودک دروازه تاریخی‌ام	(۱) من دبستان حروف میخی‌ام
(همان: ۵۳)	

مرد میدان‌های مولانایی‌ام	(۲) من درخت دره دانایی‌ام
از جگرخواران هند غمزهام	من الفبای ادب را حمزهام
(همان: ۵۴)	
بادبان افراز قایق‌ها منم	(۳) کاشف ذوق شقایق‌ها منم
(همان: ۳۹)	

۳-۴. تعارض و تناقض

چینش آزادانه، دلبخواهی و تصادفی اجزاء تصویر منجر به ظهور «تعارض» و «تناقض» در بافت متن سوررئالیستی می‌شود. این‌گونه تعارضات و تناقضات در رشته سخن در مقام باطل کردن دلالت‌های پیشین توسط دالی پسین و دشواری در کشف رشته‌های ارتباط‌دهنده در عناصر دوسوی تصویر دیده می‌شود. به نظر می‌رسد دسته دوم تعارضات در واقع پرداختن به پیوند آزاد با دیدی دیگر است و هم‌پوشانی‌ای کامل با این بخش دارد؛ از این‌رو تنها به واکاوی دسته نخست در شعر عزیزی می‌پردازیم. خوردن بغض باران، مردن رو به شبنم، درخواست از نیایش برای تاریک شدن و از فلق برای نزدیک شدن به اندازه یک ارغوان، بررسی تبار انسانی درختان، ادعای جنبش روحی در آن‌سوی دشت و گذر یک نفر از خواب شب‌بوها، خبر از حضور ابری بر بالای کودکی آن‌هم ماده ابری، نذر پر کردن سایه‌ها از سوز آن‌هم در برکه نیمروز یا روفتن ابرهای مرده که همان پونه‌های مست شبنم خورده هستند و ... نمونه‌ای اندک از تعارضات و تناقضات موجود در شعر احمد عزیزی است:

من در اینجا رو به شبنم مرده‌ام	من در اینجا بغض باران خورده‌ام
ای فلق! یک ارغوان نزدیک‌تر	ای نیایش! اندکی بهارخواب‌تر
این گیاهان مجاور چیست‌اند	این درختان از تبار کیست‌اند
یک نفر از خواب شب‌بوها گذشت	جنبش روحی است در آن‌سوی دشت
ماده ابری بر فراز کودکی است	لرزش نیلوفری در رودکی است
پر کنم در برکه‌های نیمروز	نذر کردم سایه‌هایم را ز سوز
پونه‌های مست شبنم خورده را	یا برویم ابرهای مرده را
(همان: ۳۱۸)	

۴-۴. شناوری میان مجهول‌ها

ویژگی «شناوری میان مجهول‌ها» در تصویرگری سوررئالیسم حاکی از گذر عقل آشوب درونی شاعر از مجهولاتی پی‌درپی است. تصنیف صدف آن‌هم با صدایی صاف، عبور عاج، عصر علف، نسیم ساز، نهر ندا، رسوب راز آن‌هم در کوه صدا، لالای لادن، شولای شبنم، میخی‌ترین، جغرافی تاریخی، ازل-آباد، دشت ابد، رقم‌زار سبز، تربت تنبور خیز، نردبان نیایش، فلات فواره‌ها، سراب ساکت، نمونه‌ای از زنجیره مجهول‌های آفریده‌شده توسط احمد عزیزی است:

ای صدای صاف تصنیف صدف	ای عبور عاج در عصر علف
ای نسیم ساز در نهر ندا	وی رسوب راز در کوه صدا
ای تو در لالای لادن لب زده	وی تو بر شولای شبنم شب زده
ای تو در الواح ما میخی‌ترین	وی به جغرافی تو تاریخی‌ترین

وی رقم‌زاران سبزت بی‌عدد	ای ازل_آبادی دشت ابد
وی نیایش_نردبان نور خیز	ای تجلی تربت تنبور خیز
وی سراب ساکت سیاره‌ها	ای فلات جاری فواره‌ها
(همان: ۴۱)	

۵. نتیجه

اتفاق نظر شگفت هنروران متعدد در زمانه‌های متفاوت و سرزمین‌های مختلف بر عنایت به مؤلفه‌های برچسب‌خورده با نام اصول مکتب سوررئالیسم ما را بر این می‌دارد که با ماهیتی کهن الگووار مواجه هستیم که می‌توان عنوان کهن‌الگوی آفرینش هنری را بر آن اطلاق کرد. البته این اتفاق نظر شگفت با اختلاف دیدگاهی طبیعی برخاسته از خاستگاه پرورش هنرورز در نحوه پرداخت به این شاکله واحد و به تبع پیدایش اسطوره‌های ادبی متمایز همراه است. تطبیق آراء هنراندیشانه مکتب سوررئالیسم در دوازده مؤلفه شاخص کهن‌الگوی آفرینش هنری و نتیجه تبعی این مؤلفه‌ها یعنی گرایش به تصویرگری با جهان هنری آفریده‌شده احمد عزیزی نیز مؤید این ادعاست. هم‌داستانی سوررئالیسم و احمد عزیزی در شاخصه‌های **واقعیت برتر** به‌عنوان ملکه مخلوق هنرمند، **نقطه علیا** و خواهانی آمیزش سازوار ناسازها، **امر شگفت** و ستایش حیرت، امکان ملاقات با **تصادف عینی** در هر سه سطح ملاقات لحظه‌ای با آینده، انتظار ملاقات با آینده و حضور در آینده، **لحظه سوررئال** به‌عنوان آنی کوتاه، با قابلیت انتقال معرفتی عظیم که فرد تجربه‌گر را دچار تکانه روحی شدیدی می‌کند، قائل شدن به ارجمندی برای **رؤیا** و طلب یاری از این توانایی در آفرینش هنری، **خیال** و **وهم** به‌عنوان ابزارهای راهبردی آفرینش واقعیت برتر و کشف نهانگاه آینده، **طنز** به‌عنوان رهیافتی برای کاستن از زهر نقد واقعیت، **نگارش خودکار** به‌عنوان کنشی بی‌خودانه خودخواهانه و سپردن خود به وجودی با ماهیتی والاتر انکارناپذیر است. در شاخصه **شی سوررئالیستی** به‌عنوان تجسمی دنیایی از اراده بزرگ واقعیت برتر و **تصویرگری** مبتنی بر شاهبیت «نقطه آزاد اتصال» با اغماض بر ارائه دنیایی این شیء در مرام سوررئالیسم در برابر ارائه در جهان شعری عزیزی و تأکید سوررئالیسم بر همنشینی دو امر بدون هیچ رابطه منطقی‌ای در «نقطه آزاد اتصال» در برابر احساس حضور رابطه منطقی برتر در این همنشینی‌ها در شعر عزیزی نیز می‌توان این همسویی را قائل بود. اما **جنون**، **مستی** و **تخدیر** و بالاخره **عشق** دورترین مشخصه‌های جهان احمد عزیزی از سوررئالیسم را در خود نهفته دارند. تمایز در عرصه **جنون**، **مستی** و **تخدیر** نه در شأن به‌کارگیری از ارمغان حالات بی‌خودانه که در ماهیت انگیزاننده این امکان است.

تمایز بزرگ دیگر این دو دیدگاه در **عشق** و این بار در شأن رفتار با آن است. **عشق** برای سوررئالیسم مانند **خلسه** نه موجودی عزیز و محترم بلکه تنها ابزاری با توقع هموارسازی راه آفرینش هنری است و این در حالی است که **عشق** برای احمد عزیزی موجودی خدای‌گون است که اعطای موهبت آفرینش‌گری تنها یکی از توانایی‌های اوست و عرصه **عشق** درست همان عقبه‌ای است که ما را بر این می‌دارد که این همان نیست.

منابع

- آقائی، مهرداد و همکاران (۱۳۹۹)، «طنین سوررئالیسم غربی در صدای پای آب سپهری»، *قند پارسی*، س ۳، ش ۳، ۶، ۲۷-۴۳.
- براهنی، رضا (۱۳۴۴)، «مولوی، سوررئالیسم، رمبو و فروید»، *نشریه ادبیات دانشکده ادبیات تبریز*، س ۱۷، ش ۲، ۲۲۱-۲۴۰.
- بیگزبی، سی.و.ای. (۱۳۷۶)، *دادا و سوررئالیسم*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵)، *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، تهران، سخن.
- حسینی، _ (۱۳۷۴)، «سوررئالیسم در ایران»، هنر، ش ۲۹، تابستان و پاییز، ۵۳۹-۵۵۰.
- رمضانی، مهدی و سعید فرزانه (۱۳۹۸)، «بررسی منظومه هذیان دل شه‌ریار از منظر مکاتب رمانتیسم و سوررئالیسم»، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، س ۲۴، ش ۲، ۳۸۵-۴۰۹.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، تهران، ج ۲، نگاه.
- شاهرخی، فرنگیس و همکاران (۱۳۹۶)، «نمودهای سوررئالیستی در شعر جنگ بر مبنای آثار پنج شاعر مقاومت (علیرضا قزوه، قیصر امین‌پور، سلمان هراتی، احمد عزیزی و طاهره صفارزاده)»، *مکتب‌های ادبی*، س ۱، ش ۱، ۱۲۱-۱۴۶.
- شالیپوش، پروانه (۱۳۹۸)، «خوانش مثنوی معنوی مولانا بر اساس مکتب سوررئالیسم»، *دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*، س ۲، ش ۱۹، ۷۰-۸۵.
- عزیزی، احمد (۱۳۹۰)، *کشف‌های مکاشفه*، تهران، هدی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۹)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.
- کندری، مهران (۱۳۷۷)، «نگاهی به سوررئالیسم در ادبیات»، *فرهنگ*، ش ۲۵-۲۶، ۲۸۱-۲۹۴.
- کولیوند، فاطمه و همکاران (۱۳۹۷)، «واکاوی تشابه و افتراق مؤلفه‌های سوررئالیسم غربی و مؤلفه‌های مشابه در مثنوی معنوی»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۱۴، ش ۵۲، ۲۷۷-۳۰۵.
- محمدی، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۲)، «سوررئالیسم در داستان چهارشنبه هفت پیکر نظامی»، *مطالعات داستانی*، س ۱، ش ۳، ۶۴-۷۵.

References

- Aghaei, Mehrdad & Abbaszade, Fazel & Qayebzade, Susan (2020), "The resonance of western surrealism in the sound of Sepahari's footsteps", *Journal of Persian sugar*, year 5, No.6, 27-43. (In Persian)
- Baraheni, Reza (1965), "Mowlavi, Surrealism, Rambo and Feruid", *Journal of Tabriz School of Literature*, year 17, No. 2, 221-240. (In Persian)
- Bigsby, C. W. E. (1997), *Dada and Surrealism*, translated by Hassan Afshar, Tehran, Markaz publication. (In Persian)
- Servat, Mansur (2006), *Acquaintance with literary schools*, Tehran, Sokhan publication. (In Persian)
- Hasani, _ (1995), "Surrealism In Iran", *Journal of Honar*, Volume 29, 539-550. (In Persian)
- Ramezani, Mehdi & Farzane, Saeid (2019), "Examining Del Shahriar's Delusions from the perspective of Romanticism and Surrealism schools", *Journal of Researching contemporary world literature*, S. 24. No. 2, 385-409. (In Persian)
- Seyyed Hoseini, Reza (2008), *Literary School*, Tehran, Ch 2, Negah publication. (In Persian)
- Shahrokhi, Farangis & Porkhaleghi chatrodi, Mahdokht & Ghaemi, Farzad & Sadeghi, Esmaeil (2016) " Surrealist manifestations in war poetry based on the works of five resistance poets Alireza Qazve, Qaisar Aminpour, Salman Herati,

- Ahmad Azizi and Tahereh Saffarzadeh", *Journal of Literary schools*, year 1, No. 2, 121-146. (In Persian)
- Shalpush, Parvane (2019), " Reading the spiritual masnavi of Rumi based on the school of surrealism" *Journal of New achievements in Humanities studies*, year 2, No. 19, 70-85. (In Persian)
- Azizi, Ahmad (2011), *Revelation Shoes*, Tehran, Hoda publication. (In Persian)
- Fotuhi, Mahmud (2010), *Image Rhetoric*, Tehran, Sokhan publication. (In Persian)
- Kondri, Mehran (1998), "A Look at Surrealism in Literature", *Journal of Farhang*, volum 25-26, 281-294. (In Persian)
- Kolivand, Fateme and Salemiyan, Gholamreza and Kolahchian, Fateme (2018), "Analyzing the similarities and differences of the elements of Western surrealism and similar elements in Masnavi", *Mystical and mythological literature quarterly*, year 14, No.52, 277-305. (In Persian)
- Mohammadi, MohammadHossein & Qaseminiya, Saeid & Hayatbakhsh, Ali (2013), " Surrealism in the story of Four Saturday Seven Military Figures", *Journal of The specialized quarterly of fiction studies*, year 1, No. 3, 64-75. (In Persian)